



A Comparative Evaluation of al-Ṭabarī's and al-Qurṭubī's Views on the Superiority of Mary over Fāṭima al-Zahrā' Based on the Sunni Tradition

Nafiseh Faghihi Mogaddas¹ | Akbar Rustai²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Ahl al-Bayt Studies, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: n.faghihi@ahl.ui.ac.ir
2. Postdoctoral Research Fellow, University of Isfahan :Assistant Professor, Department of Islamic History, Faculty of History, Civilization, and Political Studies, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. Email: a.rustai@theo.ui.ac.ir

Abstract

Comparative studies in Qur'anic exegesis, particularly those examining the views of exegetes from different Islamic schools of thought, provide an important opportunity for understanding exegetical methods and critically evaluating their underlying principles. Among prominent Sunni exegetes, Muḥammad ibn Jarīr al-Ṭabarī and Muḥammad ibn Aḥmad al-Qurṭubī hold a particularly significant position because of their scholarly influence. One noteworthy issue in the works of these two exegetes concerns the superiority of Mary over Fāṭima al-Zahrā', a position that does not correspond with the view held by many Sunni scholars regarding the superiority of Fāṭima al-Zahrā'. In Tafsīr al-Qurṭubī, this issue assumes broader dimensions, as al-Qurṭubī, in addition to affirming Mary's superiority, also defends the possibility of her prophethood. Employing a descriptive-analytical and critical approach, this study examines the foundations and evidence underlying the views of al-Ṭabarī and al-Qurṭubī, drawing on Sunni exegetical, hadith, biographical, and theological sources and evaluating their arguments according to the internal principles of the Sunni tradition. The findings demonstrate that al-Ṭabarī's and al-Qurṭubī's views concerning Mary's superiority lack support consistent with the dominant principles of the Sunni scholarly tradition. Moreover, the Qur'anic and transmitted evidence they invoke is open to criticism with respect to its semantic implications, chain of transmission, and compatibility with the broader body of relevant textual evidence. Furthermore, al-Qurṭubī's claim concerning Mary's prophethood encounters serious difficulties within the theological and exegetical principles of a substantial number of Sunni scholars. Accordingly, this study demonstrates that the critical evaluation of this position is both possible and methodologically justified without relying on extra-sectarian premises, but rather solely through principles and sources accepted within the Sunni exegetical tradition.

Keywords: al-Ṭabarī, al-Qurṭubī, Mary, Fāṭima al-Zahrā', superiority, Sunni tradition, prophethood, .

Cite this article: Faghihi Mogaddas, N., & Rustai, A. (2026). A Comparative Evaluation of al-Ṭabarī's and al-Qurṭubī's Views on the Superiority of Mary over Fāṭima al-Zahrā' Based on the Sunni Tradition. *Quranic Researches and Tradition*, 59 (1), 237-261. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.411783.670611>



Article Type: Research Paper

Received: 22-Feb-2026

Received in revised form: 14-Jul-2026

Accepted: 17-Aug-2026

Published online: 21-Sep-2026

ارزیابی تطبیقی دیدگاه طبری شافعی و قرطبی مالکی درباره برتری حضرت مریم (س) بر حضرت زهرا (س) بر اساس تراث اهل سنت

نفیسه فقیهی مقدس^۱ | اکبر روستایی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه معارف اهل البیت (ع)، دانشکده الهیات و معارف اهل البیت ع، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: n.faghihi@ahl.ui.ac.ir
۲. پژوهشگر پست دکتری دانشگاه اصفهان؛ استادیار گروه تاریخ اسلام دانشکده تاریخ، تمدن و مطالعات سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، رایانامه: a.rustai@theo.ui.ac.ir

چکیده

مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن، به‌ویژه در بررسی آرای مفسران مذاهب اسلامی، ظرفیتی ممتاز برای شناخت روش‌ها و نقد مبانی تفسیری فراهم می‌آورد. در میان مفسران برجسته اهل سنت، محمد بن جریر طبری و محمد بن احمد قرطبی، به دلیل تأثیرگذاری علمی، جایگاهی ویژه دارند. یکی از مباحث قابل تأمل در آثار این دو، مسئله برتری حضرت مریم (س) بر حضرت فاطمه زهرا (س) است؛ دیدگاهی که با نظر مشهور بسیاری از عالمان اهل سنت مبنی بر برتری حضرت فاطمه (س) همسویی ندارد. در تفسیر قرطبی، این مسئله ابعاد گسترده‌تری می‌یابد، زیرا وی افزون بر پذیرش برتری حضرت مریم، از امکان نبوت ایشان نیز دفاع می‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و رویکردی انتقادی، مبانی و مستندات طبری و قرطبی را با تکیه بر منابع تفسیری، حدیثی، رجالی و کلامی اهل سنت و بر پایه مبانی درون‌گفتمانی این مکتب بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه طبری و قرطبی درباره برتری حضرت مریم (س)، از پشتوانه‌ای همسو با مبانی مشهور تراث اهل سنت برخوردار نیست و ادله قرآنی و روایی مورد استناد آنان، از حیث دلالت، سند و سازگاری با مجموعه نصوص، قابل مناقشه است. همچنین، ادعای نبوت حضرت مریم (س) در تفسیر قرطبی با موانع جدی در مبانی کلامی و تفسیری بخش مهمی از عالمان اهل سنت مواجه است. بر این اساس، پژوهش حاضر اثبات می‌کند که نقد دیدگاه مزبور، بدون استناد به مبانی برون‌مذهبی و صرفاً با بهره‌گیری از قواعد و منابع پذیرفته‌شده در سنت تفسیری اهل سنت، امری ممکن و موجه است.

کلیدواژه‌ها: حضرت فاطمه زهرا (س)، حضرت مریم (س)، طبری شافعی، قرطبی مالکی، نبوت زنان، تفسیر تطبیقی، تراث اهل سنت.

استناد: فقیهی مقدس، نفیسه، و روستایی، اکبر (۱۴۰۵). ارزیابی تطبیقی دیدگاه طبری شافعی و قرطبی مالکی درباره برتری حضرت مریم (س) بر حضرت زهرا (س) بر اساس تراث اهل سنت. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۹ (۱)، ۲۳۷-۲۶۱.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.411783.670611>

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶

انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۳۰



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

مقدمه

یکی از مباحث محوری در عرصه مطالعات اسلامی، بررسی مقایسه‌ای آراء دانشمندان مسلمان است؛ زیرا در سایه چنین پژوهش‌هایی و واکاوی دقیق ادله طرفین، امکان تمیز سره از ناسره فراهم می‌آید. از جمله شخصیت‌های برجسته در متون دینی که جایگاه رفیع آنان همواره مورد اهتمام بوده، حضرت مریم و حضرت زهرا (س) هستند. شاخصه اشتراکی این دو بانوی گرامی، کمالات اخلاقی و دینی است که آنان را در مقام اسوه‌هایی کارآمد قرار داده‌است؛ از این رو پژوهش پیرامون ابعاد شخصیتی این دو بانو، همواره از موضوعات مورد توجه عالمان بوده‌است. در این میان، محمد بن جریر طبری شافعی، فقیه و مفسر نامدار اهل سنت و صاحب تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن (ابن شهبه، ۱۴۰۷: ۱: ۱۰۰) و قرطبی مالکی (اکفانی، ۱۴۰۹: ۱: ۶۲)، در آثار تفسیری خود به این موضوع پرداخته‌اند. این دو مفسر با اتخاذ انگاره برتری حضرت مریم بر حضرت زهرا (س)، ادله‌ای را در این باره اقامه کرده‌اند. نظر به اینکه این دیدگاه با آراء بسیاری از عالمان اهل سنت همسویی ندارد، به منظور دستیابی به تبیینی دقیق، ارزیابی تطبیقی دیدگاه این دو مفسر و واکاوی مبانی استدلالی آنان در پرتو تراث اهل سنت، ضرورتی انکارناپذیر است؛ از این رو رسالت نوشتار حاضر بر تحقق این امر استوار گشته‌است.

بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته، پیشینه مستقلی در خصوص موضوع این مقاله یافت نشد، از این رو موضوع در حوزه پیشینه عام پی گرفته می‌شود.

در زمینه شخصیت‌شناسی حضرت زهرا علیها السلام در منابع اهل سنت، پژوهش‌های متعددی انجام شده‌است. از جمله آثار مهم در این حوزه، کتاب مجید معارف با عنوان «شخصیت‌شناسی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بر پایه کتاب و سنت» است که توسط نشر مشعر منتشر شده و نویسنده در آن به بازخوانی شماری از فضایل آن حضرت در متون روایی و تفسیری پرداخته‌است. همچنین مقاله «سیمای حضرت زهرا علیها السلام در روایات اهل تسنن» از همین نویسنده، در مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره سی و نه، بهار هزار و سیصد و هشتاد و هفت، به چاپ رسیده‌است. مقاله «قلمرو عصمت فاطمه زهرا علیها السلام در حدیث فاطمه بضعة منی» نوشته کاوس روحی برنقد نیز در فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره بیست و دو، تابستان هزار و سیصد و نود و پنج، منتشر شده و به تبیین گستره عصمت حضرت زهرا علیها السلام پرداخته‌است. مقاله «گفتگوی ملائکه با حضرت فاطمه علیها السلام» اثر محمدکاظم رحمان‌ستایش در نشریه حدیث‌پژوهی، شماره هفت، بهار و تابستان هزار و سیصد و نود و یک، منتشر شده و به بررسی جایگاه آن حضرت به عنوان بانوی محدثه پرداخته‌است. در همین راستا، مقاله «حقیقت مصحف فاطمه و پاسخ به شبهاتی پیرامون آن» نوشته رضا برنجکار و محمدتقی شاکر اشتیجه در فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره شش، تابستان هزار و سیصد و نود و یک، به چاپ رسیده و چیستی این مصحف را از منظر کلامی

بررسی کرده‌است. همچنین نهله غروی نائینی در مقاله «جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام در منابع اهل تسنن» به احصای فضایل آن حضرت در منابع عامه پرداخته‌است.

در زمینه مطالعات مربوط به حضرت مریم علیها السلام، پژوهش‌های متعددی با رویکردهای قرآنی، کلامی، تطبیقی و عرفانی انجام شده‌است. اعظم پویازاده و روح الله طالبی در مقاله «بازنگری در نبوت زنان؛ مطالعه موردی حضرت مریم علیها السلام در قرآن» که در فصلنامه پژوهشنامه زنان، سال دوازدهم، شماره سوم، شماره پیاپی سی و هفتم، پاییز هزار و چهارصد، منتشر شده‌است، ادله مخالفان نبوت زنان را بررسی و نقد کرده‌اند. نویسندگان در این پژوهش، با تحلیل آیات مرتبط با حضرت مریم علیها السلام و بررسی شواهد قرآنی، دیدگاه امکان برخورداری زنان از مقام نبوت را تقویت کرده و حضرت مریم علیها السلام را به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق این دیدگاه معرفی کرده‌اند.

ملیحه احسانی نیک و فریبا پات نیز در مقاله «مریم؛ زنی در مقام ولایت یا نبوت؟ بازخوانی داستان مریم در قرآن و تقابل آن با تفسیر مردمحورانه از این داستان» که در فصلنامه پژوهشنامه زنان، سال یازدهم، شماره سوم، شماره پیاپی سی و سوم، پاییز هزار و سیصد و نود و نه، منتشر شده‌است، جایگاه حضرت مریم علیها السلام را با تأکید بر مفاهیم ولایت و نبوت بررسی کرده‌اند. این پژوهش با بازخوانی داستان حضرت مریم علیها السلام در قرآن و مقایسه آن با برخی برداشت‌های تفسیری، نشان می‌دهد که منزلت قرآنی آن حضرت را نمی‌توان صرفاً در چارچوب الگوهای رایج درباره زنان تحلیل کرد؛ بلکه مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنوی، ارتباط با فرشتگان، دریافت پیام الهی و برخورداری از کرامت‌های ویژه، جایگاهی ممتاز برای ایشان ترسیم می‌کند. همچنین طاهره خوشحال دستجردی و زینب رضایور در مقاله «بازتاب مقامات حضرت مریم علیها السلام در متون عرفانی از قرن چهارم تا قرن نهم هجری» که در فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی، وابسته به دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، در سال هزار و سیصد و نود و دو، منتشر شده‌است، بازتاب فضایل و مقامات حضرت مریم علیها السلام را در آثار عرفانی بررسی کرده‌اند. نویسندگان در این مقاله نشان داده‌اند که عارفان مسلمان، حضرت مریم علیها السلام را نه تنها به عنوان بانویی پاکدامن و برگزیده، بلکه به منزله شخصیتی برخوردار از مقامات بلند معنوی و ظرفیت دریافت عنایات ویژه الهی معرفی کرده‌اند. در این متون، برخی کرامت‌های منسوب به حضرت مریم علیها السلام، از جمله قدرت بر خرق عادت و برخورداری از نوعی مرگ ارادی، بازتاب یافته‌است. این پژوهش از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد تصویر حضرت مریم علیها السلام در میراث عرفانی اسلامی، گاه از سطح فضایل اخلاقی و عصمت فردی فراتر رفته و به حوزه ولایت، کرامت و تجربه‌های ویژه عرفانی وارد شده‌است و نیز نهله غروی نائینی در مقاله‌ای با عنوان «نبوت زنان در قرآن کریم» که در فصلنامه یاد، شماره هفتاد و پنج، بهار هزار و سیصد و هشتاد و چهار، منتشر شده، موضوع امکان نبوت زنان را از منظر قرآنی واکاوی کرده‌است.

با این حال، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی انتقادی و تطبیقی، تمرکز خود را بر ارزیابی مبانی استدلالی طبری و قرطبی در مسئله افضلیت قرار داده‌است. در حالی که آثار پیشین عمدتاً جنبه

توصیفی دارند، پژوهش کنونی با هدف پر کردن خلأ موجود، به نقد درون‌گفتمانی استدلال‌های این دو مفسر در مقایسه با آراء سایر عالمان اهل سنت می‌پردازد؛ موضوعی که در آثار گذشته به صورت مستقل و متمرکز مورد توجه قرار نگرفته‌است. طبری شافعی و قرطبی مالکی با استناد به برخی روایات نبوی، حضرت مریم را برتر از حضرت زهرا (س) دانسته‌اند، با این تفاوت که طبری تنها به ذکر برتری بسنده نموده، اما قرطبی قائل به مقام نبوت برای حضرت مریم شده‌است. از این رو در بخش نخست، نظر هر یک از دو مفسر تبیین گشته، در بخش دوم ادله آنان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در نهایت در بخش سوم، آراء هر دو مفسر در پرتو سایر روایات و مبانی کلامی و رجالی اهل سنت مورد نقد قرار خواهد گرفت.

۱. دیدگاه طبری شافعی

ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (م ۳۱۰ هـ ق)، مفسر، مورخ، فقیه و محدث نامدار جهان اسلام، جایگاهی بی‌بدیل در میان علمای اهل سنت دارد. اثر سترگ او، «جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، به عنوان یکی از جامع‌ترین تفاسیر روایی (مأثور) شناخته می‌شود که به دلیل اهتمام مؤلف به گردآوری و نقل حداکثری اقوال سلف، همواره مورد توجه و استناد محققان بوده‌است. با این حال، باید توجه داشت که رویکرد روش‌شناختی طبری در این تفسیر، نقل گسترده آراء است که الزاماً به معنای پذیرش نهایی آن‌ها توسط خود او نیست. از این رو، استناد وی به روایت برتری حضرت مریم (س) بر حضرت فاطمه (س)، باید در بافت روایی تفسیر او و با در نظر گرفتن مبانی روایی او مورد سنجش قرار گیرد. طبری دو گونه روایت درباره مقام حضرت مریم و حضرت زهرا (س) گزارش کرده‌است، نخست: روایاتی که ناظر به ذکر حضرت مریم، آسیه همسر فرعون، حضرت خدیجه (س) و حضرت فاطمه (س) به عنوان چهار بانوی برتر دو عالم است. (طبری، ۱۴۰۵: ۳: ۲۶۳) گونه دوم روایتی است که طبق آن پیامبر (صدیقه طاهره (س) را برترین زن بهشتی پس از حضرت مریم معرفی نموده‌است:

«حدثني المثنی قال ثنا أبو الأسود المصري قال ثنا بن لهيعة عن عمارة بن غزيرة عن محمد بن عبد الرحمن بن عمرو بن عثمان أن فاطمة بنت حسين بن علي حدثته أن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم قالت دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما وأنا عند عائشة فناجاني فبكيت ثم ناجاني فضحكت فسألتنی عائشة عن ذلك فقلت لقد عجلت أخبرك بسر رسول الله صلى الله عليه وسلم فتركتني فلما توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم سألتها عائشة فقالت نعم ناجاني فقال جبريل كان يعارض القرآن كل عام مرة وإنه قد عارض القرآن مرتين وإنه ليس من نبي إلا عمر نصف عمر الذي كان قبله وإن عيسى أخى كان عمره عشرين ومائة سنة وهذه لى ستون وأحسبني ميتا فى عامى هذا وإنه لم ترزأ امرأة من نساء العالمين بمثل ما رزئت ولا تكونى دون امرأة صبرا قالت فبكيت ثم قال أنت سيدة نساء أهل الجنة إلا مريم البتول فتوفى عامه ذلك». (طبری، ۱۴۰۵: ۱۵: ۴۹۴)

بر اساس این روایت حضرت مریم سرور زنان بهشتی بوده و در جایگاه بعد از وی، حضرت زهرا (س) قرار دارد. بدیهی است پذیرش یا عدم پذیرش يك روایت، نخست منوط بر اعتبار سندی آن و سپس همخوانی گزاره مذکور با سایر روایات است.

در سند این گزاره سه راوی قرار دارد که با وجود آنان پذیرش این روایت طبق مبانی دانش رجال اهل سنت، با چالش مواجه است. نفر اول «مثنی بن ابراهیم» است که فردی مجهول الحال بوده و شرح حال او در کتاب‌های رجالی ذکر نشده است از این رو نمی‌توان به وثاقت او دست‌یافت زیرا ممکن است فردی کذاب بوده و گزارش او در زمره روایات ضعیف قرار گیرد؛

فرد دوم: عبد الله بن لهیعه بوده که دارای توثیق و تضعیف‌هایی است. به اعتقاد «احمد بن حنبل» در مصر فردی به ضابط بودن و اتقان «ابن لهیعه» نبود (مزی، ۱۴۰۰: ۱۵: ۴۹۶) «احمد بن صالح» او را مدح می‌نمود و حدیث ابو الاسود از ابن لهیعه را نیکو می‌دانست چون معتقد بود کتاب ابن لهیعه صحیح است (مزی، ۱۴۰۰: ۱۵: ۴۹۷) «ابن وهب» نیز او را راستگو و نیک کردار می‌دانست. (مزی، ۱۴۰۰: ۱۵: ۴۹۶) «احمد بن صالح» حدیث ابوالاسود به نقل از ابن لهیعه را نیکو ارزیابی می‌کرد. (مزی، ۱۴۰۰: ۱۵: ۴۹۵) افرادی نیز او را تضعیف می‌کردند؛ «حنبل بن اسحاق» به نقل از «احمد بن حنبل» می‌گوید حدیث ابن لهیعه حجت نیست و روایات زیادی که من از او نوشته‌ام از باب موید است که برخی بعضی دیگر را تقویت می‌کنند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۳: ۲: ۱۹۳) و من بسیار احادیث او را نوشته‌ام ولی وی را نمی‌شناسم. (آل تیمیه، بی‌تا: ۲۶۲) «عبدالرحمان بن مهدی» می‌گوید: تنها احادیثی را از ابن لهیعه به حساب می‌آورم که ابن مبارک یا امثال او از وی شنیده باشند. (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۳۲: ۱۹۵) «یحیی بن سعید قطان» ابن لهیعه را به هیچ عنوان قبول نداشت و می‌گفت نه کم و نه زیاد اصلاً از او روایت نمی‌کنم. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۸: ۱۵) «وکیع بن جراح» نیز [احادیث] ابن لهیعه را ترك کرده بود، (ابن حجاج، ۱۴۰۴: ۱: ۵۱۹) «یحیی بن معین» وی را ضعیف و غیر قابل احتجاج معرفی نموده (ذهبی، ۱۹۹۵: ۴: ۱۶۷) و تعبیر «لیس بالقوی» را نیز درباره «ابن لهیعه» به کار می‌برد، (همان) «ابن ابی مریم» ابن لهیعه را قبول نداشت، (ذهبی، ۱۴۱۳: ۸: ۱۹) «ابن خزیمه» که تمامی راویان کتابش را عادل و غیر قابل جرح دانسته، (ابن خزیمه، ۱۳۹۰: ۱: ۳) روایتی را که ابن لهیعه در نقل آن متفرد بوده در کتاب صحیح خویش نقل نکرده است. (ابن خزیمه، ۱۳۹۰: ۱: ۷۵) «عبدالغنی بن سعید ازدی» و «الساجی» و غیر این دو نفر بر این باورند که تنها روایاتی را که عبدالله بن مبارک و عبدالله بن وهب و عبدالله المقرئ از ابن لهیعه نقل کنند، صحیح است و دیگر روایات او صحیح نیست. (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۵: ۳۳۰) به گفته «منذری» روایات ابن لهیعه تنها در متابعات و به عنوان موید، حسن است. (منذری، ۱۴۱۷: ۳: ۱۸۹) «یحیی بن حسان» می‌گوید: کتاب حدیثی نزد قومی بود که مدعی بودند از ابن لهیعه شنیده‌اند اما احادیث ابن لهیعه نبود، نزد ابن لهیعه رفتم و حقیقت امر را جویا شدم، او گفت من کاری نکرده‌ام آنها کتابی آوردند و گفتند احادیث توست من نیز آن را برایشان روایت کردم، ابن قتیبه می‌گوید احادیثی که متعلق به ابن لهیعه نبوده برایش قرائت می‌کردند! مقصود

وی تضعیف ابن لهیعه است (همان) [نمی‌فهمید که این احادیث متعلق به خودش نبوده]. «ابن حبان» می‌گوید: ابن لهیعه توجه نمی‌کرد چه روایتی بر او قرائت می‌شود حال چه حدیث خودش بود و چه حدیث دیگری، از این رو واجب است از روایات او که متعلق به قبل از آتش گرفتن کتابهای وی است، کناره‌گیری شود؛ زیرا در آنها اخباری وجود دارد که با تدلیس از راویان ضعیف و متروک نقل شده و واجب است از احتجاج به روایات متأخرینی که بعد از آتش گرفتن کتاب‌های او، از وی نقل کرده‌اند نیز اجتناب نمود زیرا در میان آنها احادیثی است که متعلق به ابن لهیعه نیست. (ابن حبان، ۱۳۹۶: ۲؛ ۱۳ در نقل دیگری «ابن حبان و عثمان» گفته‌اند ابن لهیعه از افراد ثقه حدیث جعل می‌کرد، (ابن جوزی، ۱۴۰۳: ۱: ۲۴۲) «ابن خراش» می‌گوید وقتی احادیث ابن لهیعه آتش گرفت، هر کسی برای او روایتی می‌آورد، آن را برای آن راوی قرائت می‌کرد حتی اگر آن فرد، روایت را جعل کرده بود (عسقلانی، ۱۴۱۸: ۱۹۵) «خطیب بغدادی» معتقد بود که ابن لهیعه دارای سوء حفظ است، کتابهایش نیز آتش گرفت، از طرفی در اخذ روایت متساهل بود و هر کتابی برایش می‌آوردند از آن نقل می‌کرد، به همین جهت روایات منکر در نقل‌های او فراوان گشت، (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۱۵۲) «ابن سعد»، (ابن سعد، بی‌تا: ۷: ۵۱۶) «نسائی»، (ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۲: ۱۳۶) «زیلعی»، (زیلعی، ۱۳۵۷: ۱۰: ۳) «هیثمی» (هیثمی، ۱۴۰۷: ۱: ۱۸۳) و «ابو حاتم رازی و ابو زرعه» او را ضعیف دانسته، افزون بر اینکه «ابو زرعه و ابو حاتم» امر او را مضطرب شمرده و نقل احادیثش را فقط به صورت مؤید روا می‌داشتند، (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۵: ۳۳۱) در نقل دیگری «ابو زرعه» وی را غیر ضابط خوانده و حجت ندانسته‌است، (ابن عبد الهادی، ۱۹۹۸: ۱: ۴۳) «جوزجانی» نیز حدیث او را قبول نداشت و غیر قابل احتجاج می‌دانست، (همان) «بشر بن السری» می‌گفت اگر ابن لهیعه را ببینم حتی يك حرف از او روایت نمی‌کنم، (ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۲: ۱۳۶) «خطیب بغدادی»، (بی‌تا: ۱۱: ۱۱۲) «حاکم نیشابوری»، (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۵: ۳۳۱) «ابن جوزی»، (ابن جوزی، ۱۴۰۳: ۱: ۲۲۱) «سیوطی»، (سیوطی، ۱۴۱۷: ۲: ۲۳۶) «کنانی»، (کنانی، ۱۳۹۹: ۲: ۳۷۸) و «مدارسی هندی»، (مدارسی هندی، ۱۴۰۱: ۵۹) او را «ذاهب الحدیث» شمرده‌اند، «یحیی و کامل بن طلحه» (ابن جوزی، ۱۴۰۳: ۱: ۲۲۱) و «ابن الملقن» (ابن الملقن، ۱۴۲۵: ۲: ۵۲۹) نیز با تعبیر «لیس بشی» از ابن لهیعه یاد کرده‌اند. «بیهقی» معتقد است که اصحاب حدیث بر ضعف ابن لهیعه و ترك نمودن احتجاج به روایات منفرد او، اجماع دارند. (العسقلانی، ۱۳۸۴: ۲: ۱۵۵) «طبری»، (العسقلانی، ۱۴۰۴: ۵: ۳۳۱) «ابن بطلال» (ابن بطلال، ۱۴۲۳: ۸: ۱۹۶) به نقل از «ابن القصار»، «قرطبی»، (قرطبی، ۱۴۲۷: ۶: ۳۳۹) «عسقلانی»، (عسقلانی، ۱۴۰۳: ۵۴) «سخاوی» (سخاوی، ۱۴۰۳: ۳: ۳۸۱) و «صالحی شامی»، (صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۳: ۲۸۱) عقل او را در آخر عمر دچار اختلاط دانسته‌اند. شایان توجه است که اختلاط وی موجب ضعف بیشتر اوست نه اینکه روایت وی قبل از اختلاط مورد قبول باشد، زیرا قبل از اختلاط نیز شماری از عالمان اهل تسنن او را تضعیف کرده‌اند. (کیکلدی، ۱۴۱۷: ۳) نکته پایانی درباره ابن لهیعه این است که عالمان اهل سنت حتی برخی از روایات

او را که در سندش ابوالاسود نیز بوده، تضعیف کرده زیرا نام ابی لهیعه در آن سند است. (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۵: ۳۳۱)

بنا بر مطالب پیش گفته با توجه تعارض توثیقات ابن لهیعه از جانب احمد با تضعیفات او نسبت به وی و تضعیف‌های مفسری همچون «سوء حفظ» و «جعل بودن»، این راوی مورد اعتماد نیست و روایت او مخدوش است.

راوی سوم فاطمه بنت الحسین (ع) است، در این روایت ادعا شده که حضرت فاطمه (س) برای او روایت نموده در حالی که در زمان حیات حضرت زهرا (س) پدر این راوی یعنی امام حسین (ع) کودک بود و سال‌ها بعد ازدواج کرد. بنابراین روایت از جانب ایشان نیز مرسل است. لازم به ذکر است که «احمد محمد شاکر» محقق چاپ دیگر تفسیر طبری نیز این روایت را به خاطر سند منقطع آن تضعیف کرده است. (طبری، بی‌تا: ۶: ۳۹۹)

بنا بر مطالب پیش گفته، گزاره مورد استناد طبری قابل اتکا نیست. در ادامه دیدگاه قرطبی و مستندات وی تبیین و ارزیابی می‌گردد.

۲. پیامبری حضرت مریم

قرطبی بر این باور است که مریم دختر عمران پیامبر بوده و نبی از ولی بالاتر است، از سویی بنا بر روایات نبوی مریم از حضرت فاطمه برتر است:

«والصحيح أن مریم نبيّة لأن الله تعالى أوحى إليها بواسطة الملك كما أوحى إلى سائر النبيين ... ومن حديث بن عباس عن النبي ... وفي طريق آخر عنه: (سيدة نساء أهل الجنة بعد مریم فاطمة وخديجة) فظاهر القرآن والأحاديث يقتضي أن مریم أفضل من جميع نساء العالم من حواء إلى آخر امرأة تقوم عليها الساعة فإن الملائكة قد بلغتها الوحي عن الله عز وجل بالتكليف والإخبار والبشارة كما بلغت سائر الأنبياء فهي إذا نبيّة والنبي أفضل من الولي فهي أفضل من كل النساء: الأولين والآخرين مطلقاً ثم بعدها في الفضيلة فاطمة ... وكذلك رواه موسى بن عقبة عن كريب عن بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (سيدة نساء العالمين مریم ثم فاطمة ...) وهذا حديث حسن يرفع الأشكال وقد خص الله مریم بما لم يؤته أحدا من النساء ...». (قرطبی، ۱۴۲۷: ۴: ۸۳-۸۴)

استدلال قرطبی بر چند بخش استوار است:

نخست: پیامبر بودن حضرت مریم؛

دوم: دو روایت ابن عباس مبنی بر برتری حضرت مریم بر حضرت زهرا (س)؛

سوم: ارتباط حضرت مریم با روح القدس و فرزندآوری بدون همسر؛

نظرگاه وی در هر سه بخش به ترتیب مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱-۲. پیامبر بودن حضرت مریم

یکی از دلایل قرطبی برای اثبات برتری حضرت مریم بر حضرت زهرا (س)، وحی شدن بر حضرت مریم بود. برای فهم این مطلب لازم است دو مطلب بررسی شود:

نخست: آیات دال بر وحی شدن به مریم؛

دوم: بررسی انگاره پیامبری در موارد مشابه؛

۱-۱-۲. آیات دال بر وحی شدن به مریم

آیه اول، آیه شماره ۲۴ سوره مریم است: (فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا) طبق این آیه حضرت مریم منادی واقع شده و بررسی فاعل فعل ندا در تشخیص وحی شدن یا نشدن به حضرت مریم راهگشاست. باورمندان به وحی بر حضرت مریم مانند قرطبی، (قرطبی، ۱۴۲۷: ۱۱: ۹۳) معتقدند فاعل جبرئیل بوده و بدین جهت حضرت مریم پیامبر است. استدلال به این مساله زمانی درست است که ابتدا اختلافی در فاعل ندا نباشد و همگان آن را جبرئیل بدانند، در مرحله دوم نیز سخن گفتن جبرئیل را بتوان دلیل قطعی بر نبوت فرد منظور نمود؛ اما هر دو مورد مخدوش است؛ زیرا در فاعل ندا اختلاف وجود دارد، در میان صحابه «ابی بن کعب و براء بن عازب» (نحاس، ۱۴۰۹: ۴۴: ۳۲۵) و در بین تابعین افرادی نظیر «حسن بصری»، (صنعانی، ۱۳۷۹: ۳: ۶) «مجاهد بن جبر»، (مجاهد، بی تا: ۱: ۳۸۵) «ابراهیم نخعی»، (نحاس، ۱۴۰۹: ۴: ۳۲۵) «عاصم بن بهدلة [ابن ابی النجود]» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۱: ۱۷۴؛ سیوطی، ۱۹۹۳: ۵: ۵۰۲) و در بین اتباع تابعان اشخاصی مثل «سفیان بن عیینة» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۱: ۱۷۴) و در عالمان اهل سنت نیز افرادی همچون «طبری»، (طبری، ۱۴۰۵: ۱۶: ۶۸) «ابن زنجله»، (ابن زنجله، ۱۴۱۸: ۴۴۲) «فخر رازی»، (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۱: ۱۷۴) «ابو حیان آندلسی»، (ابو حیان، ۱۴۲۲: ۶: ۱۷۳) و «بقاعی»، (بقاعی، ۱۴۱۵: ۴: ۵۲۹) قائلند فردی که حضرت مریم را مخاطب قرار داد، حضرت عیسی بود نه جبرئیل. برخی نیز معتقدند منادی جبرئیل بوده است، قائلین به این مسئله در میان صحابه «ابن عباس»، (طبری، ۱۴۰۵: ۱۶: ۶۷-۶۸) از تابعان، «ضحاك بن مزاحم، قتادة بن دعامة، سدی» و از میان علمای اهل افرادی مثل «مقاتل بن سلیمان»، (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۲: ۳۱۰) هستند. لذا بر فرض اینکه منادی قرار دادن جبرئیل نشان از پیامبری باشد، اینجا نمی توان چنین ادعایی مطرح نمود زیرا در زمینه اتفاق نظری منادی وجود ندارد.

بر فرض درست بودن سخن آن دسته افرادی که منادی را جبرئیل دانسته اند، صرف سخن گفتن جبرئیل یا دیگر فرشتگان با فرد، نشانه پیامبری او نیست، چنانچه بر اساس منابع اهل سنت افرادی وجود دارند که «مُحَدَّث» هستند و به گفته عالمان اهل سنت «مُحَدَّثِينَ» افرادی هستند به آنها الهام شده (طحاوی، ۱۴۰۸: ۹: ۱۹۱) و فرشتگان (قاضی عیاض، بی تا: ۱: ۱۸۳) با آنان سخن می گویند، مقام شان همتای نبوت بوده و اخبار غیبی بر زبان شان جاری می گردد و در گفتار خویش معصومند و

به اعتقاد «قرطبی» یکی از این اشخاص عمر بن خطاب است، (قرطبی، ۱۴۲۷: ۱۲: ۷۹) گویا به او وحی شده و یا خداوند با او سخن گفته و یا فرشتگان از طریق قلب با وی هم کلام شده‌اند، (سمعانی، ۱۴۱۸: ۲: ۳۴۹) و گاه نیز خداوند با او موافقت نموده و آیاتی نازل کرده‌است (بخاری، ۱۴۰۷: ۴: ۱۶۲۹) اما با این وجود، پیامبر نیست. یا «دحیه کلبی» که گاه جبرئیل به صورت او نازل می‌شد، (سمعانی، ۱۳۷۹: ۵: ۳۷۰؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۲: ۵۸۷) اما او نیز پیامبر نبود. از این رو دلیل قرطبی مبنی بر سخن گفتن ملائکه با فرد به عنوان نشانه نبی بودن وی، مورد قبول نیست.

آیه دوم که حکایت از سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم دارد، آیه ۴۲ سوره آل عمران است «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». به گفته قرطبی طبق این آیه ملائکه خبر داده‌اند که حضرت مریم برگزیده پروردگار است چنانچه خداوند به انبیا همین گونه بشارت می‌دهد.

این ادعا از دو جهت قابل بررسی است:

نخست: مقایسه آیه برگزیدگی حضرت مریم با آیه اصطفای انبیا؛

دوم: بررسی مساله نبوت بانوان از منظر عالمان اهل تسنن؛

۲-۱-۱. مقایسه آیه برگزیدگی حضرت مریم بحث با آیه اصطفای انبیا

افزون بر اینکه آیه ۴۲ سوره آل عمران نص در نبوت حضرت مریم نیست، در این امر ظهور نیز ندارد، از سویی روایات ذیل این آیه نیز مساله نبوت حضرت مریم را مطرح نکرده‌اند بلکه آیه را به سوار نشدن ایشان بر شتر، دارای ایمانی پاک بودن، نداشتن قاعدگی و برگزیدگی حضرت مریم بر زنان زمان خود، تفسیر کرده‌اند. (رک: ابن ابی حاتم، بی تا: ۲: ۶۴۷) طبق این داده‌ها نمی‌توان از آیه نبوت ایشان را اثبات نمود. مساله دیگر بهره‌گیری از سیاق است به این معنا که سیاق آیه مربوطه را با سیاق آیه درباره برگزیدگی پیامبران مقایسه نمود؛ مذاقه در دو آیه نشان‌گر این است که محتوای آیه ۴۲ و ۳۳ آل عمران با هم متفاوت است؛ در آیه مربوط به انبیا خداوند فرموده «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۳۳)، یعنی سخن از برگزیدگی انبیای یاد شده بر همه مردم عالم است، البته بدیهی است مقصود از این تعبیر، اولوا العزم بودن انبیای مذکور نبوده زیرا در میان آنها حضرت آدم از این ویژگی برخوردار نیست، پس آیه در مقام بیان اصل پیامبری آنان است. اما در آیه مربوط به حضرت مریم، سخن از برگزیدگی ایشان بر شماری از بانوان است که دو احتمال درباره آن قابل بررسی است: نخست: نبوت ایشان بر زنان زمان خود؛ دوم: برتری حضرت مریم بر بانوان عصر خویش. فرض اول قابل قبول نیست زیرا از نظر تاریخی نبوت ایشان بر بانوان ثابت نشده‌است، افزون بر اینکه مردم آن زمانه نیز تابع انبیای دیگر بودند. شایان ذکر است که تنها گزاره موجود درباره نبوت حضرت مریم در کتاب تورات آمده‌است که آن هم تنها اصل نبوت را بیان می‌کند و حتی اگر پیامبری حضرت مریم نیز بر زنان از تورات ثابت می‌شد، مُحرف بودن تورات مانع از پذیرش آن می‌گردید. در این صورت تنها احتمال دوم یعنی برتری حضرت مریم بر زنان دوره خوش باقی می‌ماند که مورد تأیید

روایات ذیل آیه ۳۳ سوره آل عمران نیز هست، بنابراین به نظر می‌رسد بی‌تردید همین احتمال درست است.

۲-۱-۱-۲. بررسی مساله نبوت بانوان از منظر عالمان اهل تسنن

نکته دیگر بررسی نبوت بانوان از منظر عالمان اهل سنت است. بنا بر پژوهش انجام شده اهل تسنن اجماع دارند که پیامبری میان زنان وجود ندارد. از میان تابعان «حسن بصری» معتقد است نبوت در بین زنان نیست، (عسقلانی، بی‌تا: ۶: ۴۷۱) «قاضی ابوبکر باقلانی و قاضی ابویعلی و غیر آنها»، (ابن تیمیه، بی‌تا: ۴: ۳۹۶) «امام الحرمین جوینی»، (جوینی، ۱۳۶۹: ۳۲۰) «بیضاوی»، (بیضاوی، بی‌تا: ۲ ک ۳۸) بر این باورند که اجماع وجود دارد پیامبری در بانوان نیست، به اعتقاد «ابن عطیه آندلسی»، (ابن عطیه، ۱۴۱۳: ۱: ۴۳۴) «نووی»، (نووی، ۱۴۰۴: ۹۵) «ابن کثیر»، (ابن کثیر ف بی‌تا: ۲: ۵۹) و «عسقلانی»، (عسقلانی، بی‌تا: ۶: ۴۷۱) از نظر جمهور اهل سنت زنان پیامبر نیستند، عالمانی نظیر «ابن قیم جوزیه»، (ابن قیم، ۱۴۱۴: ۶۱۵) «عراقی» (عراقی، ۲۰۰۰: ۷: ۱۴) و «سبکی کبیر» (عسقلانی، بی‌تا: ۶: ۴۷۳-۴۷۴) نیز بانوان را نبی ندانسته‌اند. در این بین افرادی مانند «قرطبی» و «ابن حزم آندلسی» (ابن حزم، بی‌تا: ۵: ۱۳) قائل به نبوت زنان شده‌اند که عالمان اهل سنت دیدگاه آنان را مردود شمرده و مضر به اجماع ندانسته‌اند چنانچه «ابن تیمیه حرانی» دیدگاه ابن حزم را قوی شاذ و منکر و موجب تعجب خوانده، (ابن تیمیه، بی‌تا: ۴: ۳۹۶) «ابن کثیر دمشقی» نیز از نظر ابن حزم با تعبیر «زعم و گمان» یاد نموده، (ابن کثیر، بی‌تا: ۲: ۵۹) و نهایت مقام حضرت مریم را «صدیقه بودن» ذکر کرده، (همان) «نووی» باور برخی بر نبوت حضرت مریم را شاذ و گفتاری غیر قابل توجه شمرده‌است، (نووی، ۱۴۰۴: ۹۵) «عسقلانی» نیز بر اساس عقیده جمهور اهل سنت به نقل از قاضی عیاض و اجماع آنان در این زمینه و نظر حسن بصری، دیدگاه «قرطبی» بر نبوت حضرت مریم را نادرست دانسته‌است، عسقلانی، بی‌تا: ۶: ۴۷۳-۴۷۴) «سفارینی حنبلی» نیز اعتقاد به نبوت زنان را عقیده اهل تورات خوانده‌است. سفارینی، ۱۴۰۲: ۲: ۲۶۶)

لذا از منظر اهل سنت نبوت حضرت مریم مورد قبول نیست و دیدگاه امثال قرطبی به اجماع در این زمینه ضرری نمی‌زند.

مساله دیگر واکاوی فرضیه نبوت از منظر اهل تسنن در مواردی مشابه حضرت مریم است که در ادامه تبیین می‌گردد.

۲-۱-۲. بررسی انگاره پیامبری در موارد مشابه

از جمله اموری که به عنوان معیار ارزیابی سخن «قرطبی» کارآمد است، واکاوی موارد مشابه از دیدگاه عالمان اهل سنت از جمله خود «قرطبی» است. قرطبی معتقد بود که چون مانند انبیا، فرشته الهی حضرت مریم را مخاطب ساخته، او پیامبر است. این سخن زمانی درست است که از منظر عالمان

اسلامی و شخص «قرطبی»، همین سخن در موارد مشابه نیز پذیرفته شود که به چند نمونه اشاره می‌گردد:

آیه ۳۳ سوره آل عمران درباره برگزیدگی انبیا است «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»، بر اساس آیه خداوند خاندان حضرت ابراهیم و عمران را برگزیده در حالی که به یقین در میان آنان افرادی بودند که پیامبر نیستند؛ (الأشقر العتیبی، ۱۴۱۰: ۸۸)

خطاب قرآن به حضرت مریم مبنی بر برگزیدگی ایشان نیز نمی‌تواند دلیل بر نبوت ایشان باشد زیرا بر اساس آیه ۳۲ سوره فاطر «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»، خداوند بندگان را نیز برگزیده که پیامبر نیستند زیرا به تصریح قرآن به خود ظلم نموده‌اند. بنابراین صرف برگزیدگی خداوند، نشان پیامبری فرد نیست؛ (همان)

خداوند در آیه ۱۶ سوره کهف اصحاب کهف را مخاطب ساخته و دستور داده به غار پناه ببرند «وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا». در حالی که هیچ يك از آنها پیامبر نبودند؛ (رک: جویی، ۱۳۶۹: ۳۲۰)

خداوند در آیه ۱۱۱ سوره مائده با کاربست واژه «وحی» حواریون حضرت عیسی را مخاطب ساخته که به پیامبرش ایمان آورند «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»، اما آنها پیامبر نبودند و به تصریح قرطبی وحی در کلام عرب و در اینجا به معنای الهام است. (قرطبی، ۱۴۲۷: ۶: ۳۶۳) بنابراین با اینکه به آنها وحی شده اما پیامبر نیستند؛

در آیه ۷ سوره قصص خداوند با کاربرد تعبیر «اوحینا» از وحی نمودن به مادر حضرت موسی خبر می‌دهد که به گفته قرطبی، از دیدگاه شماری از مفسران این امر توسط فرشته‌های صورت پذیرفته و از نظر «مقاتل بن سلیمان» آن فرشته جبرئیل بوده، اما قرطبی می‌گوید همه علما اجماع دارند بر اینکه ایشان نبی نبود ... در سوره توبه و دیگر سوره‌های قرآن نیز شماری از افراد را نیز ذکر کرده‌ایم که فرشتگان با آنها صحبت کرده اما پیامبر نبودند، افزون بر این فرشته‌های به عمران بن حصین سلام کرد ولی به صرف صحبت او پیامبر نشد؛ (قرطبی، ۱۴۲۷: ۱۳: ۲۵۰)

خداوند در آیه ۸۶ سوره کهف خطاب به جناب ذی القرنین می‌فرماید: گفتیم «ای ذوالقرنین، [اختیار با توست] یا عذاب می‌کنی یا در میانشان [روش] نیکویی پیش می‌گیری «قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسْنًا»، اما به گفته قرطبی او پیامبر نبود چنانچه ابن الکواء از امیرالمؤمنین (ع) پرسید ذی القرنین نبی بود یا فرشته؟ حضرت فرمود هیچکدام، بلکه بنده صالح خدا بود که قوم خویش را دو بار به سوی خدا فراخواند اما آنان سر او را شکستند و به همین جهت «ذی القرنین» لقب یافت. (قرطبی، ۱۴۲۷: ۱۱: ۴۷)

بنا بر مطالب پیش گفته نمی‌توان به صرف مخاطب ساختن حضرت مریم از جانب خداوند، او را پیامبر خواند.

استدلال دیگر قرطبی به روایت ابن عباس است که در ادامه تبیین می‌گردد.

۲-۲. روایت ابن عباس مبنی بر برتری حضرت مریم بر حضرت زهرا (س)

قرطبی دو روایت از ابن عباس نقل کرده‌است. روایت نخست درباره برتری حضرت زهرا، حضرت خدیجه، حضرت مریم و جناب آسیه بر سایر زنان است بدون اینکه به تقدم یکی بر دیگری اشارهای داشته باشد، از این رو از موضوع این پژوهش خارج است. اما در نقل دیگر ابن عباس، حضرت مریم برتر از حضرت زهرا (س) شمرده شده‌است، بدین جهت گزارش مذکور بایسته بررسی است.

به گفته قرطبی، موسی بن عقبه از کرب از ابن عباس روایت کرده‌است که حضرت زهرا (س) پس از حضرت مریم سرور زنان بهشتی است. (قرطبی، ۱۴۲۷: ۴: ۸۳) وی در ادامه با تعبیر «حسن» نسبت به این نقل، به دنبال بیان اعتبار روایت و در نتیجه اثبات برتری حضرت مریم بر صدیقه طاهره (س) است. ادعای قرطبی زمانی قابل پذیرش که نخست معتبر بودن این گزاره بر اساس سند اثبات شده و سپس توان مقابله با نقل‌های معارض را نیز داشته باشد، اما اگر اعتبار سندی آن ثابت نشده و قوت روایات معارض بیشتر باشد، سخن قرطبی مورد قبول نیست. بدین جهت بایسته‌است حدیث مورد استناد در دو عرصه سند و متن مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲-۲-۱. ارزیابی سندی

درباره صحت استناد گزاره یاد شده به موسی بن عقبه چند نکته شایان ذکر است:

چنین حدیثی در کتاب مغازی موسی بن عقبه نیست؛

شماری از عالمان اهل تسنن انتساب این روایت را به موسی بن عقبه نپذیرفته و بر این باورند که این مساله از ابراهیم بن عقبه روایت شده نه موسی بن عقبه؛ (مزی، ۱۴۰۰: ۳۵: ۲۴۹؛ عراقی، ۲۰۰۰: ۱: ۱۲۸) بنابراین سخن قرطبی نسبت به انتساب نقل فوق به موسی بن عقبه، مخدوش است؛ طبق تحقیق صورت پذیرفته اولین فردی که شبیه این روایت را به موسی بن عقبه منتسب نموده، طبرانی است، (طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۳: ۷)

شایان ذکر است که نقل وی از نظر سند دارای ایراد است و از دو جهت قابل ارزیابی است، نخست: از نظر ضعف یکی از راویان، دوم: گرایش اعتقادی دو راوی دیگر. درباره مورد اول، وجود «محمد بن حسن بن زباله» یکی از دلایل ضعف روایت است، چنانچه به عنوان نمونه «یحیی بن معین» با تعبیر «کذاب خبیث لم یکن بثقة ولا مأمون یسرق»، (مزی، ۱۴۰۰: ۲۵: ۶۵) «احمد بن صالح مصری» با عبارت «یضع الحدیث»، (همان) «ابو داود» به کلمه «کذاب» (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۹: ۱۰۱) و «دارقطنی و نسائی» (همان) و «هیثمی» (هیثمی، ۱۴۰۷: ۹: ۲۲۳) با تعبیر «متروک»، غیر قابل پذیرش بودن روایت او را یادآور شده‌اند. بنابراین سند حدیث مورد بحث بدین جهت اعتبار ندارد. دوم گرایش اعتقادی برخی راویان روایت است، به عبارت دیگر این سندها زبیری است، چنانچه در سند طبرانی «زبیر بن بکار و موسی بن عقبه» وجود دارند که نفر اول از آل زبیر و مخالف اهل بیت (بود،

(رک: ابن حبان، ۱۳۹۶: ۱؛ ۲۶۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۶: ۷۱) و نفر دوم غلام زبیریان بود (مزی، ۱۴۰۰: ۲۹: ۱۱۶) و در سند ابن عبد البر نام «ابراهیم بن عقبه» به چشم می‌خورد، که «مزی» از او نیز با تعبیر «مولی آل زبیر» (مزی، ۱۴۰۰: ۲: ۱۵۳) یاد کرده‌است، از سویی انحراف زبیریان از اهل بیت (امری غیر قابل انکار است، از این رو به نظر می‌رسد این نقل، گزارهای زبیری است که در مواجهه با روایات برتری حضرت زهرا (س) ساخته شده‌است.

۲-۲-۲. ارزیابی متنی و محتوایی

مساله دیگر بررسی متن این نقل در دیگر کتاب‌ها و تحلیل محتوای آن با سایر روایات و ادله است که ضمن چند بند تبیین می‌گردد.

اساس استدلال قرطبی بر ذکر این حدیث با صیغه ترتیب «ثم» است اما به گفته برخی عالمان اهل سنت، این گزاره ثابت نبوده و عالمان دیگر آن را بدون «ثم» روایت کرده‌اند. (عسقلانی، بی‌تا: ۷: ۱۳۶) بنابراین مدعای قرطبی قابل قبول نیست و به همین جهت است که شیخ عبد الله بن عبد المحسن الترمذی محقق تفسیر قرطبی، پس از نقل ضعف این روایت از هیثمی می‌نویسد: احادیثی که قبل از این نقل ذکر شده [احادیث بدون واژه ثم]، موجب بی‌نیازی از این نقل است. (قرطبی، ۱۴۲۷: ۵: ۱۲۸)

محتوای این حدیث نیز با سایر احادیث همساز نیست. به عنوان نمونه بر پایه روایت نبوی بخاری، حضرت فاطمه (س) سرور تمامی بانوان بهشتی است، (بخاری، ۱۴۰۷: ۳: ۱۳۶۰) بر این اساس از تمامی زنان حتی حضرت مریم بالاتر است. از سویی طبق نظر عالمان اهل سنت در چنین مواردی، آنچه در صحیح بخاری (صنعانی، ۱۳۷۹: ۱: ۱۴۸) یا صحیح مسلم (عسقلانی، بی‌تا، ۷: ۴۷۸) است بر روایت سایر کتب مقدم است؛ در روایات دیگر نیز از آن حضرت با عنوان «سیده نساء العالمین یا سیده نساء هذه الأمة» (نسائی، ۱۴۰۴: ۱۴۵) یاد شده‌است. با توجه به برتری امت پیامبر (ص) بر سایر امت‌ها از دیدگاه شیعه (صدوق، ۱۴۱۴: ۸۸) و اهل تسنن (اللالکائی، ۱۴۰۲: ۴: ۷۸۳) سرور زنان این امت از همه بانوان امت‌های قبل با فضیلت‌تر است.

طبق نظر عالمان اهل سنت پیامبر (ص) بر همه موجودات برتر است و اهل تسنن اجماع دارند که بقعه نبوی به خاطر در برگرفتن اعضای آن حضرت، (رک: ابن الحاج، ۱۴۰۱: ۲۵۷) بر تمامی بقاع برتری دارد؛ از سویی حضرت فاطمه پاره وجود رسول خدا (ص) است (بخاری، ۱۴۰۷: ۳: ۱۳۷۴؛ مسلم، ۱۴۰۴: ۴: ۱۹۰۳) لذا از همگان برتر است و این اطلاق حضرت مریم را نیز در بر می‌گیرد، چنان‌چه برخی عالمان اهل سنت به استناد به همین دلیل، حضرت زهرا (س) را برتر از حضرت مریم دانسته‌اند. «ابوحیان آندلسی» (ابوحیان، ۱۴۲۲: ۲: ۴۷۷) و «سیوطی و مقریزی» (مناوی، ۱۴۲۳: ۵۱-۵۰) از این دست افراد هستند. حتی ابوحیان به نقل از برخی علمای اهل تسنن در این زمینه ادعای اجماع کرده‌است.

بنابراین حدیث مورد استناد قرطبی از نظر متنی نیز قابل پذیرش نبوده و مدعای او را اثبات نمی‌کند. با استناد به برخی روایات دیگر حضرت مریم، آسیه، حضرت خدیجه و حضرت زهرا (س) به عنوان سرور زنان عالم خود معرفی شده‌اند اما عالم حضرت زهرا (س) برتر از عالم آنان معرفی شده‌است. (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۷۰: ۱۰۷-۱۰۸)

بر این اساس «مناوی» و «قنوجی بخاری» دو عالم اهل سنت، حضرت مریم را سرور زنان عصر خویش دانسته و حضرت فاطمه (س) از ایشان برتر است. (مناوی، ۱۴۲۳: ۱: ۳۴۰)

نکته دیگر این است که اطلاق تعبیر «العالمین» در آیه «وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»، به معنای برتری بر تمامی زنان دو عالم در تمامی اعصار نیست بلکه تنها برتری بر زنان عصر خود را شامل می‌گردد، عالمانی همچون «حسن بصری و ابن جریج»، (ابن بطلال، ۱۴۲۳: ۹: ۴۸۶) «طبری» (طبری، ۱۴۰۵: ۳: ۲۶۲) «ابن ابی حاتم» (ابن ابی حاتم، بی‌تا: ۲: ۶۴۷) عبارت «العالمین» را همین گونه معنا کرده‌اند؛ در آیه ۱۶ سوره مبارکه جاثیه و آیه ۳۲ سوره مبارکه دخان نیز همین تعبیر درباره بنی اسرائیل به کار رفته‌است اما مفسران اهل سنت نظیر «طبری» (طبری، ۱۴۰۵: ۲۵: ۱۴۶) و «مقاتل بن سلیمان» (ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۱: ۴۱۲) عبارت «العالمین» را در سوره جاثیه «وَقَضَّيْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» و عالمان تفسیر اهل تسنن همانند «قتاده»، (النحاس، ۱۴۰۹: ۶: ۴۰۶) «مجاهد»، (ابن کثیر، بی‌تا: ۴: ۱۴۴) «طبری» (طبری، ۱۴۰۵: ۲۵: ۱۲۷) همین عبارت را در سوره دخان «وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» ناظر به عالم زمان خودشان معنا کرده‌اند.

بنابر مطالب پیش گفته حضرت زهرا (س) از حضرت مریم برتر بوده‌است.

نتایج

پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و انتقادی به واکاوی و ارزیابی تطبیقی دیدگاه مفسران برجسته، طبری شافعی و قرطبی مالکی، در باب جایگاه حضرت مریم (س) و حضرت زهرا (س) پرداخته و آن را با آراء سایر عالمان اهل سنت مورد سنجش قرار داده‌است. دستاوردهای پژوهش به شرح ذیل است:

۱. در واکاوی دیدگاه طبری شافعی، محرز گردید که وی بر پایه روایتی منفرد، حضرت مریم (س) را بر حضرت فاطمه (س) برتر دانسته‌است. تحلیل سندی این روایت نشان داد که علاوه بر ضعف درونی، این گزاره با تراش روایی معتبر اهل سنت در تعارض است و از حیث موازین علم رجال، فاقد اعتبار لازم جهت اثبات مدعای برتری است.

۲. در تبیین دیدگاه قرطبی مالکی، ضمن تأکید بر هم‌سویی وی با طبری، تبیین شد که قرطبی بر پایه استظهار از آیات ناظر به تکلم ملائکه با حضرت مریم (س) و اطلاق عنوان «اصطفاء»، و نیز تمسک به روایتی منسوب به ابن عباس، قائل به نبوت ایشان گشته‌است. بررسی تطبیقی این مدعا با آراء سایر مفسران نشان داد که اولاً آیات مورد استناد، فاقد دلالت صریح بر نبوت آن حضرت است و موارد نقض متعددی بر این استدلال وارد است؛ ثانیاً قرطبی در تحلیل‌های دیگر خود، تکلم ملائکه با

غیر انبیاء را به عنوان قرینه‌ای بر نبوت نپذیرفته‌است که این امر، نشانگر تناقض درونی در استدلال وی می‌باشد.

۳. روایت مورد استناد قرطبی، علاوه بر فقدان منبع اصیل، ضعف سندی دارد. این روایت، نه تنها در تعارض آشکار با روایات معتبر و متواتر در صحاح سته (به‌ویژه صحیح بخاری و مسلم) است، بلکه با مبانی کلامی اهل سنت-مبنی بر افضلیت مطلق پیامبر اسلام (ص) بر تمامی موجودات و به تبع آن، برتری حضرت فاطمه (س) به عنوان پاره وجود ایشان بر دیگران-و همچنین با اجماع علمای اهل سنت بر عدم نبوت بانوان در تضاد است.

در فرجام، این پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه دو مفسر یادشده در مواجهه با مبانی متقن کلامی و روایی اهل سنت، از قوت استدلالی کافی برخوردار نبوده و در مقام تقابل علمی با آراء اکثریت عالمان، ناتوان است. لذا رویکرد برتری‌جویی حضرت مریم (س) بر حضرت زهرا (س) در این تفاسیر، نتیجه‌ای برآمده از استنادات سندی ضعیف و استنباط‌های فاقد پشتوانه لازم در تراث اسلامی است.

منابع

- آل تیمیه، عبد السلام؛ ابن عبد الحلیم، أحمد (بی‌تا) المسودة فی أصول الفقه. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. المدنی.
- ابن اثیر، علی بن أبی الکریم (۱۴۱۵ق) الکامل فی التاریخ. تحقیق عبد الله القاضی (چاپ ۲). دار الکتب العلمیة.
- ابن بطال، علی بن خلف (۱۴۲۳ق) شرح صحیح البخاری. تحقیق أبو تمیم یاسر بن إبراهیم (چاپ ۲). مكتبة الرشد.
- ابن تیمیه، أحمد عبد الحلیم (بی‌تا) مجموع الفتاوی. تحقیق عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی (چاپ ۲). مكتبة ابن تیمیة.
- ابن الحاج، محمد بن محمد (۱۴۰۱ق) المدخل. دار الفکر.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۶ق) المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین. تحقیق محمود إبراهیم زاید (چاپ ۱). دار الوعی.
- ابن حزم، علی بن أحمد (بی‌تا) الفصل فی الملل والأهواء والنحل. مكتبة الخانجی.
- ابن حیان، محمد بن خلف (بی‌تا) أخبار القضاة. عالم الکتب.
- ابن خزیمه (۱۳۹۰ق) صحیح ابن خزیمه. تحقیق محمد مصطفی الأعظمی. المکتب الإسلامی.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (۱۴۰۳ق) العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة. تحقیق خلیل المیس (چاپ ۱). دار الکتب العلمیة.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (۱۴۰۶ق) الضعفاء والمتروکین. تحقیق عبد الله القاضی (چاپ ۱). دار الکتب العلمیة.
- ابن زنجلة، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق) حجة القراءات. تحقیق سعید الأفغانی (چاپ ۵). مؤسسة الرسالة.
- ابن سعد، محمد (بی‌تا) الطبقات الکبری. دار صادر.
- ابن شهبة، أبو بکر بن أحمد بن محمد بن عمر (۱۴۰۷ق) طبقات الشافعیة. تحقیق الحافظ عبد العلیم خان (چاپ ۱). عالم الکتب.
- ابن عبد الهادی، محمد بن أحمد (۱۹۹۸م) تنقیح تحقیق أحادیث التعليق. تحقیق أيمن صالح شعبان (چاپ ۱). دار الکتب العلمیة.

ابن عساكر، على بن الحسن (١٩٩٥م) تاريخ مدينة دمشق. تحقيق محب الدين أبى سعيد عمر بن غرامة العمرى. دار الفكر.

ابن عطية، عبد الحق بن غالب (١٤١٣ق) المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز. تحقيق عبد السلام عبد الشافى محمد (چاپ ١). دار الكتب العلمية.

ابن كثير، إسماعيل بن عمر (بى تا) البداية والنهاية. مكتبة المعارف.

ابن الملقن، عمر بن على (١٤٢٥ق) البدر المنير. تحقيق مصطفى أبو الغيط و ديگران (چاپ ١). دار الهجرة للنشر والتوزيع.

ابن همام، عبد الرزاق (١٤٠٣ق) المصنف. تحقيق حبيب الرحمن الأعظمى (چاپ ٢). المكتب الإسلامى.

ابن همام، عبد الرزاق (١٤١٠ق) تفسير القرآن. تحقيق مصطفى مسلم محمد (چاپ ١). مكتبة الرشد.

ابو حيان الأندلسى، محمد بن يوسف (١٤٢٢ق) تفسير البحر المحيط. تحقيق عادل أحمد عبد الموجود و ديگران (چاپ ١). دار الكتب العلمية.

الأشقر العتيبى، عمر بن سليمان بن عبد الله (١٤١٠ق) الرسل والرسالات (چاپ ٤). مكتبة الفلاح- دار النفائس.

الأكفانى، هبة الله بن أحمد بن محمد بن هبة الله (١٤٠٩ق) ذيل ذيل تاريخ مولد العلماء ووفياتهم. تحقيق عبد الله بن أحمد بن سلمان الحمد (چاپ ١). دار العاصمة.

البخارى، محمد بن إسماعيل (١٤٠٧ق) صحيح البخارى. تحقيق مصطفى ديب البغا (چاپ ٣). دار ابن كثير.

البقاعى، إبراهيم بن عمر (١٤١٥ق) نظم الدرر فى تناسب الآيات والسور. تحقيق عبد الرزاق غالب المهدي. دار الكتب العلمية.

البيضاوى، عبد الله بن عمر (بى تا) أنوار التنزيل وأسرار التأويل. دار الفكر.

الثورى، سفيان بن سعيد (١٤٠٣ق) تفسير سفيان الثورى (چاپ ١). دار الكتب العلمية.

امام الحرمین الجوينى، ابو المعالى عبد الملك (١٣٦٩ق) الإرشاد إلى قواطع الأدلة فى أصول الاعتقاد. تحقيق محمد يوسف موسى و ديگران. مكتبة الخانجى.

خطيب بغدادى، احمد بن على (١٤٠٣ق) الجامع لأخلاق الراوى وآداب السامع. تحقيق محمود الطحان. مكتبة المعارف.

- خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی‌تا) تاریخ بغداد. دار الکتب العلمیة.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی‌تا) الکفایة فی علم الروایة. تحقیق أبو عبدالله السورقی و دیگران. المكتبة العلمیة.
- ذهبی، محمد بن أحمد (۱۴۱۳ق) سیر أعلام النبلاء. تحقیق شعيب الأرناؤوط و دیگران (چاپ ۹). مؤسسة الرسالة.
- ذهبی، محمد بن أحمد (۱۹۹۵م) میزان الاعتدال فی نقد الرجال. تحقیق علی محمد معوض و دیگران (چاپ ۱). دار الکتب العلمیة.
- الرازی، عبد الرحمن بن محمد (بی‌تا) تفسیر القرآن العظیم. تحقیق أسعد محمد الطیب. المكتبة العصرية.
- الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۲۱ق) التفسیر الكبير (چاپ ۱). دار الکتب العلمیة.
- الزرعی، محمد بن أبی بکر (۱۴۱۴ق) طریق الهجرتین و باب السعادتین. تحقیق عمر بن محمود أبو عمر (چاپ ۲). دار ابن القيم.
- زیلعی، عبدالله بن یوسف (۱۳۵۷ق) نصب الراية لأحادیث الهدایة. تحقیق محمد یوسف البنوری. دار الحديث.
- السخاوی، محمد بن عبد الرحمن (۱۴۰۳ق) فتح المغیث شرح ألفیة الحديث (چاپ ۱). دار الکتب العلمیة.
- السفارینی، محمد بن أحمد (۱۴۰۲ق) لوامع الأنوار البهیة (چاپ ۲). مؤسسة الخافقین ومکتبتها.
- السمعانی، منصور بن محمد (۱۴۱۸ق) قواطع الأدلة فی الأصول. تحقیق محمد حسن محمد. دار الکتب العلمیة.
- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن (۱۴۱۷ق) اللآلئ المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة. تحقیق أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة (چاپ ۱). دار الکتب العلمیة.
- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن (۱۹۹۳م) الدر المنثور. دار الفكر.
- الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق) سبل الهدی والرشاد. تحقیق عادل أحمد عبد الموجود و دیگران (چاپ ۱). دار الکتب العلمیة.
- الصدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۴ق) الاعتقادات فی دین الإمامیة. تحقیق عصام عبد السيد (چاپ ۲). دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع.

الصنعانى، محمد بن إسماعيل (١٣٧٩ق) سبل السلام. تحقيق محمد عبد العزيز الخولى (چاپ ٤). دار إحياء التراث العربى.

الطبرانى، سليمان بن أحمد (١٤٠٤ق) المعجم الكبير. تحقيق حمدى بن عبدالمجيد السلفى (چاپ ٢). مكتبة الزهراء.

طبرى، محمد بن جرير (١٤٠٥ق) جامع البيان عن تأويل آى القرآن. دار الفكر.

الطحاوى، أحمد بن محمد (١٤٠٨ق) شرح مشكل الآثار. تحقيق شعيب الأرنؤوط (چاپ ١). مؤسسة الرسالة.

العراقى، زين الدين (٢٠٠٠م) طرح التثريب فى شرح التقریب. تحقيق عبد القادر محمد على (چاپ ١). دار الكتب العلمية.

العسقلانى، أحمد بن على (١٣٨٤ق) تلخيص الحبير. تحقيق السيد عبدالله هاشم اليمانى المدنى. [بى نا].

العسقلانى، أحمد بن على (١٤٠٣ق) طبقات المدلسين. تحقيق عاصم بن عبدالله القريوتى (چاپ ١). مكتبة المنار.

العسقلانى، أحمد بن على (١٤٠٤ق) تهذيب التهذيب (چاپ ١). دار الفكر.

العسقلانى، أحمد بن على (١٤١٨ق) رفع الإصر عن قضاة مصر. تحقيق على محمد عمر (چاپ ١). مكتبة الخانجى.

العسقلانى، أحمد بن على (بى تا) فتح البارى شرح صحيح البخارى. تحقيق محب الدين الخطيب. دار المعرفة.

عياض، القاضى أبى الفضل (بى تا) مشارق الأنوار على صحاح الآثار. المكتبة العتيقة ودار التراث.

قرطبى، محمد بن احمد (١٤٢٧ق) الجامع لأحكام القرآن. تحقيق عبد الله بن عبد المحسن التركى (چاپ ١). مؤسسة الرسالة.

الكلينى، محمد بن يعقوب (١٣٦٥ش) الكافى. تحقيق على اكبر غفارى (چاپ ٤). دار الكتب الإسلامية.

كنانى، على بن محمد (١٣٩٩ق) تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة. تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف و ديگران (چاپ ١). دار الكتب العلمية.

کیکلدی، خلیل بن الأمير سيف الدين (۱۴۱۷ق) المختلطین. تحقیق رفعت فوزی عبد المطلب و دیگران (چاپ ۱). مكتبة الخانجي.

اللالکائی، هبة الله بن الحسن (۱۴۰۲ق) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة. تحقیق أحمد سعد حمدان. دار طيبة.

مجاهد بن جبر (بی تا) تفسیر مجاهد. تحقیق عبدالرحمن الطاهر محمد السورتی. المنشورات العلمية. المدارسى الهندی، قاضی الملك محمد صبغة الله (۱۴۰۱ق) ذیل القول المسدد فی الذب عن المسند للإمام أحمد (چاپ ۱). مكتبة ابن تیمية.

مزی، یوسف بن الزکی (۱۴۰۰ق) تهذیب الکمال. تحقیق بشار عواد معروف (چاپ ۱). مؤسسة الرسالة. مسلم بن الحجاج (۱۴۰۴ق) الکنی والأسماء. تحقیق عبد الرحیم محمد أحمد القشقری (چاپ ۱). الجامعة الإسلامية.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۴ق) تفسیر مقاتل بن سلیمان. تحقیق أحمد فريد (چاپ ۱). دار الكتب العلمية.

المناوی، محمد عبد الرؤوف (۱۴۲۳ق) سيدة نساء أهل الجنة فاطمة الزهراء. تحقیق علی أحمد عبد العال الطهطاوی (چاپ ۱). دار الكتب العلمية.

المنذری، عبد العظیم بن عبد القوى (۱۴۱۷ق) الترغیب والترهیب. تحقیق إبراهيم شمس الدين (چاپ ۱). دار الكتب العلمية.

النحاس (۱۴۰۹ق) معانی القرآن الکریم. تحقیق محمد علی الصابونی (چاپ ۱). جامعة أم القرى. النسائی، أحمد بن شعيب (۱۴۰۶ق) خصائص أمير المؤمنين علی بن أبی طالب. تحقیق أحمد میرین البلوشی (چاپ ۱). مكتبة المعلا.

النووی، یحیی بن شرف (۱۴۰۴ق) الأذکار. دار الكتب العربی.

الهیثمی، علی بن أبی بکر (۱۴۰۷ق) مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. دار الريان للتراث.

References (including transcribed/translated titles)

Āl Taymiyya, 'Abd al-Salām; Ibn 'Abd al-Ḥalīm, Aḥmad (n.d.) al-Musawwada fī uṣūl al-fiqh. Ed. Muḥammad Muḥyī al-Dīn 'Abd al-Ḥamīd. al-Madanī. (in Arabic)

al-Akfānī, Hibat Allāh b. Aḥmad b. Muḥammad b. Hibat Allāh (1409 AH) Dhayl dhayl tārikh mawlid al-'ulamā' wa-wafāyātihim. Ed. 'Abd Allāh b. Aḥmad b. Salmān al-Ḥamad (1st ed.). Dār al-'Āṣima. (in Arabic)

al-Ashqar al-ʿUtaybī, ʿUmar b. Sulaymān b. ʿAbd Allāh (1410 AH) al-Rusul wa-al-risālāt (4th ed.). Maktabat al-Falāḥ-Dār al-Nafāʾis. (in Arabic)

al-Bayḍāwī, ʿAbd Allāh b. ʿUmar (n.d.) Anwār al-tanzīl wa-asrār al-taʾwīl. Dār al-Fikr. (in Arabic)

al-Biqāʾī, Ibrāhīm b. ʿUmar (1415 AH) Naẓm al-durar fī tanāsub al-āyāt wa-al-suwar. Ed. ʿAbd al-Razzāq Ghālib al-Mahdī. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. (in Arabic)

al-Bukhārī, Muḥammad b. Ismāʿīl (1407 AH) Ṣaḥīḥ al-Bukhārī. Ed. Muṣṭafā Dīb al-Bughā (3rd ed.). Dār Ibn Kathīr. (in Arabic)

Dhahabī, Muḥammad b. Aḥmad (1413 AH) Siyar aʿlām al-nubalāʾ. Ed. Shuʿayb al-Arnāʾūṭ et al. (9th ed.). Muʾassasat al-Risāla. (in Arabic)

Dhahabī, Muḥammad b. Aḥmad (1995) Mīzān al-ʿitidāl fī naqd al-rijāl. Ed. ʿAlī Muḥammad Muʾawwaḍ et al. (1st ed.). Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. (in Arabic)

al-Haythamī, ʿAlī b. Abī Bakr (1407 AH) Majmaʿ al-zawāʾid wa-manbaʿ al-fawāʾid. Dār al-Rayyān li-al-Turāth. (in Arabic)

Ibn ʿAbd al-Hādī, Muḥammad b. Aḥmad (1998) Tanqīḥ taḥqīq aḥādīth al-taʾlīq. Ed. Ayman Ṣāliḥ Shaʿbān (1st ed.). Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. (in Arabic)

Ibn ʿAsākir, ʿAlī b. al-Ḥasan (1995) Tārīkh madīnat Dimashq. Ed. Muḥibb al-Dīn Abī Saʿīd ʿUmar b. Gharāma al-ʿAmrī. Dār al-Fikr. (in Arabic)

Ibn Athīr, ʿAlī b. Abī al-Karam (1415 AH) al-Kāmil fī al-tārīkh. Ed. ʿAbd Allāh al-Qāḍī (2nd ed.). Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. (in Arabic)

Ibn ʿAṭīyya, ʿAbd al-Ḥaqq b. Ghālib (1413 AH) al-Muḥarrar al-wajīz fī tafsīr al-Kitāb al-ʿazīz. Ed. ʿAbd al-Salām ʿAbd al-Shāfi Muḥammad (1st ed.). Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. (in Arabic)

Ibn Baṭṭāl, ʿAlī b. Khalaf (1423 AH) Sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī. Ed. Abū Tamīm Yāsir b. Ibrāhīm (2nd ed.). Maktabat al-Rushd. (in Arabic)

Ibn Hammām, ʿAbd al-Razzāq (1403 AH) al-Muṣannaf. Ed. Ḥabīb al-Raḥmān al-Aʿzamī (2nd ed.). al-Maktab al-Islāmī. (in Arabic)

Ibn Hammām, ʿAbd al-Razzāq (1410 AH) Tafsīr al-Qurʾān. Ed. Muṣṭafā Muslim Muḥammad (1st ed.). Maktabat al-Rushd. (in Arabic)

Ibn al-Ḥājī, Muḥammad b. Muḥammad (1401 AH) al-Madkhal. Dār al-Fikr. (in Arabic)

Ibn Ḥayyān, Muḥammad b. Khalaf (n.d.) Akhbār al-quḍāt. ʿĀlam al-Kutub. (in Arabic)

Ibn Ḥazm, ʿAlī b. Aḥmad (n.d.) al-Fiṣal fī al-milal wa-al-ahwāʾ wa-al-niḥal. Maktabat al-Khānjī. (in Arabic)

Ibn Hibbān, Muḥammad (1396 AH) al-Majrūḥīn min al-muḥaddithīn wa-al-ḍu‘afā’ wa-al-matrūkīn. Ed. Maḥmūd Ibrāhīm Zāyid (1st ed.). Dār al-Wa‘y. (in Arabic)

Ibn Jawzī, ‘Abd al-Raḥmān b. ‘Alī (1403 AH) al-‘Ilal al-mutanāhiya fī al-aḥādīth al-wāhiya. Ed. Khalīl al-Mays (1st ed.). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (in Arabic)

Ibn Jawzī, ‘Abd al-Raḥmān b. ‘Alī (1406 AH) al-Ḍu‘afā’ wa-al-matrūkīn. Ed. ‘Abd Allāh al-Qāḍī (1st ed.). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (in Arabic)

Ibn Kathīr, Ismā‘īl b. ‘Umar (n.d.) al-Bidāya wa-al-nihāya. Maktabat al-Ma‘ārif. (in Arabic)

Ibn Khuzayma (1390 AH) Ṣaḥīḥ Ibn Khuzayma. Ed. Muḥammad Muṣṭafā al-A‘zamī. al-Maktab al-Islāmī. (in Arabic)

Ibn al-Mulaqqin, ‘Umar b. ‘Alī (1425 AH) al-Badr al-munīr. Ed. Muṣṭafā Abū al-Ghayṭ et al. (1st ed.). Dār al-Hijra li-al-Nashr wa-al-Tawzī‘. (in Arabic)

Ibn Sa‘d, Muḥammad (n.d.) al-Ṭabaqāt al-kubrā. Dār Ṣādir. (in Arabic)

Ibn Shuhba, Abū Bakr b. Aḥmad b. Muḥammad b. ‘Umar (1407 AH) Ṭabaqāt al-Shāfi‘iyya. Ed. al-Ḥāfiẓ ‘Abd al-‘Alīm Khān (1st ed.). ‘Ālam al-Kutub. (in Arabic)

Ibn Taymiyya, Aḥmad ‘Abd al-Ḥalīm (n.d.) Majmū‘ al-fatāwā. Ed. ‘Abd al-Raḥmān b. Muḥammad b. Qāsim al-‘Āsimī al-Najdī (2nd ed.). Maktabat Ibn Taymiyya. (in Arabic)

Ibn Zanjala, ‘Abd al-Raḥmān b. Muḥammad (1418 AH) Hujjat al-qirā’āt. Ed. Sa‘īd al-Afghānī (5th ed.). Mu’assasat al-Risāla. (in Arabic)

Abū Ḥayyān al-Andalusī, Muḥammad b. Yūsuf (1422 AH) Tafsīr al-baḥr al-muḥīṭ. Ed. ‘Ādil Aḥmad ‘Abd al-Mawjūd et al. (1st ed.). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (in Arabic)

Imām al-Ḥaramayn al-Juwaynī, Abū al-Ma‘ālī ‘Abd al-Malik (1369 AH) al-Irshād ilā qawāṭi‘ al-adilla fī uṣūl al-i‘tiqād. Ed. Muḥammad Yūsuf Mūsā et al. Maktabat al-Khānjī. (in Arabic)

al-‘Irāqī, Zayn al-Dīn (2000) Ṭarḥ al-tathrīb fī sharḥ al-Taqrīb. Ed. ‘Abd al-Qādir Muḥammad ‘Alī (1st ed.). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (in Arabic)

‘Iyāḍ, al-Qāḍī Abī al-Faḍl (n.d.) Mashāriq al-anwār ‘alā ṣiḥāḥ al-āthār. al-Maktaba al-‘Atīqa wa-Dār al-Turāth. (in Arabic)

Kaykaldī, Khalīl b. al-Amīr Sayf al-Dīn (1417 AH) al-Mukhtalaṭīn. Ed. Rif‘at Fawzī ‘Abd al-Muṭṭalib et al. (1st ed.). Maktabat al-Khānjī. (in Arabic)

Khaṭīb Baghdādī, Aḥmad b. ‘Alī (1403 AH) al-Jāmi‘ li-akhlāq al-rāwī wa-ādāb al-sāmi‘. Ed. Maḥmūd al-Taḥḥān. Maktabat al-Ma‘ārif. (in Arabic)

Khaṭīb Baghdādī, Aḥmad b. 'Alī (n.d.) al-Kifāya fī 'ilm al-riwāya. Ed. Abū 'Abd Allāh al-Sūraqī et al. al-Maktaba al-'Ilmiyya. (in Arabic)

Khaṭīb Baghdādī, Aḥmad b. 'Alī (n.d.) Tārīkh Baghdād. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Arabic)

Kinānī, 'Alī b. Muḥammad (1399 AH) Tanzīh al-sharī'a al-marfū'a 'an al-akhbār al-shanī'a al-mawḍū'a. Ed. 'Abd al-Wahhāb 'Abd al-Laṭīf et al. (1st ed.). Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Arabic)

al-Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb (1365 Sh) al-Kāfī. Ed. 'Alī Akbar Ghaffārī (4th ed.). Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (in Arabic)

al-Lālakā'ī, Hibat Allāh b. al-Ḥasan (1402 AH) Sharḥ uṣūl i'tiqād ahl al-sunna wa-al-jamā'a. Ed. Aḥmad Sa'd Ḥamdān. Dār Tayba. (in Arabic)

al-Madārisī al-Hindī, Qāḍī al-Mulk Muḥammad Ṣibghat Allāh (1401 AH) Dhayl al-Qawl al-musaddad fī al-dhabb 'an al-Musnad li-al-Imām Aḥmad (1st ed.). Maktabat Ibn Taymiyya. (in Arabic)

Majāhid b. Jabr (n.d.) Tafsīr Mujāhid. Ed. 'Abd al-Raḥmān al-Ṭāhir Muḥammad al-Sūrātī. al-Manshūrāt al-'Ilmiyya. (in Arabic)

al-Manāwī, Muḥammad 'Abd al-Ra'ūf (1423 AH) Sayyidat nisā' ahl al-janna Fāṭima al-Zahrā'. Ed. 'Alī Aḥmad 'Abd al-'Āl al-Ṭaḥṭawī (1st ed.). Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Arabic)

al-Mizzī, Yūsuf b. al-Zakī (1400 AH) Tahdhīb al-kamāl. Ed. Bashshār 'Awwād Ma'rūf (1st ed.). Mu'assasat al-Risāla. (in Arabic)

al-Mundhirī, 'Abd al-'Azīm b. 'Abd al-Qawī (1417 AH) al-Targhīb wa-al-tarhīb. Ed. Ibrāhīm Shams al-Dīn (1st ed.). Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Arabic)

Muqātil b. Sulaymān (1424 AH) Tafsīr Muqātil b. Sulaymān. Ed. Aḥmad Farīd (1st ed.). Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Arabic)

Muslim b. al-Ḥajjāj (1404 AH) al-Kunā wa-al-asmā'. Ed. 'Abd al-Raḥīm Muḥammad Aḥmad al-Qashqarī (1st ed.). al-Jāmi'a al-Islāmiyya. (in Arabic)

al-Naḥḥās (1409 AH) Ma'ānī al-Qur'ān al-karīm. Ed. Muḥammad 'Alī al-Ṣābūnī (1st ed.). Jāmi'at Umm al-Qurā. (in Arabic)

al-Nasā'ī, Aḥmad b. Shu'ayb (1406 AH) Khaṣā'is Amīr al-Mu'minīn 'Alī b. Abī Ṭālib. Ed. Aḥmad Mīrīn al-Balūshī (1st ed.). Maktabat al-Mu'allā. (in Arabic)

al-Nawawī, Yaḥyā b. Sharaf (1404 AH) al-Adhkār. Dār al-Kutub al-'Arabī. (in Arabic)

Qurṭubī, Muḥammad b. Aḥmad (1427 AH) al-Jāmi' li-aḥkām al-Qur'ān. Ed. 'Abd Allāh b. 'Abd al-Muḥsin al-Turkī (1st ed.). Mu'assasat al-Risāla. (in Arabic)

al-Rāzī, ‘Abd al-Raḥmān b. Muḥammad (n.d.) Tafsīr al-Qur’ān al-‘aẓīm. Ed. As‘ad Muḥammad al-Ṭayyib. al-Maktaba al-‘Aṣriyya. (in Arabic)

al-Rāzī, Fakhr al-Dīn Muḥammad b. ‘Umar (1421 AH) al-Tafsīr al-kabīr (1st ed.). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (in Arabic)

al-Ṣadūq, Muḥammad b. ‘Alī b. Bābawayh (1414 AH) al-I‘tiqādāt fī dīn al-Imāmiyya. Ed. ‘Iṣām ‘Abd al-Sayyid (2nd ed.). Dār al-Mufīd li-al-Ṭibā‘a wa-al-Nashr wa-al-Tawzī‘. (in Arabic)

al-Ṣafārīnī, Muḥammad b. Aḥmad (1402 AH) Lawāmi‘ al-anwār al-bahiyya (2nd ed.). Mu‘assasat al-Khāfiqayn wa-Maktabatuhā. (in Arabic)

al-Sakhāwī, Muḥammad b. ‘Abd al-Raḥmān (1403 AH) Faṭḥ al-mughīth sharḥ Alfīyyat al-ḥadīth (1st ed.). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (in Arabic)

al-Ṣāliḥī al-Shāmī, Muḥammad b. Yūsuf (1414 AH) Subul al-hudā wa-al-rashād. Ed. ‘Ādil Aḥmad ‘Abd al-Mawjūd et al. (1st ed.). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (in Arabic)

al-Sam‘ānī, Manṣūr b. Muḥammad (1418 AH) Qawāṭi‘ al-adilla fī al-uṣūl. Ed. Muḥammad Ḥasan Muḥammad. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (in Arabic)

al-Ṣan‘ānī, Muḥammad b. Ismā‘īl (1379 AH) Subul al-salām. Ed. Muḥammad ‘Abd al-‘Azīz al-Khawālī (4th ed.). Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (in Arabic)

al-Suyūṭī, Jalāl al-Dīn ‘Abd al-Raḥmān (1417 AH) al-La’ālī’ al-maṣnū‘a fī al-aḥādīth al-mawḍū‘a. Ed. Abū ‘Abd al-Raḥmān Ṣalāḥ b. Muḥammad b. ‘Uwayḍa (1st ed.). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (in Arabic)

al-Suyūṭī, Jalāl al-Dīn ‘Abd al-Raḥmān (1993) al-Durr al-manthūr. Dār al-Fikr. (in Arabic)

al-Ṭabarānī, Sulaymān b. Aḥmad (1404 AH) al-Mu‘jam al-kabīr. Ed. Ḥamdī b. ‘Abd al-Majīd al-Salāfi (2nd ed.). Maktabat al-Zahrā’. (in Arabic)

Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1405 AH) Jāmi‘ al-bayān ‘an ta’wīl āy al-Qur’ān. Dār al-Fikr. (in Arabic)

al-Ṭaḥāwī, Aḥmad b. Muḥammad (1408 AH) Sharḥ mushkil al-āthār. Ed. Shu‘ayb al-Arnā’ūt (1st ed.). Mu‘assasat al-Risāla. (in Arabic)

al-Thawrī, Sufyān b. Sa‘īd (1403 AH) Tafsīr Sufyān al-Thawrī (1st ed.). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (in Arabic)

al-‘Asqalānī, Aḥmad b. ‘Alī (1384 AH) Talkhīṣ al-ḥabīr. Ed. al-Sayyid ‘Abd Allāh Ḥāshim al-Yamānī al-Madanī. n.p. (in Arabic)

al-‘Asqalānī, Aḥmad b. ‘Alī (1403 AH) Ṭabaqāt al-mudallisīn. Ed. ‘Āṣim b. ‘Abd Allāh al-Qaryūṭī (1st ed.). Maktabat al-Manār. (in Arabic)

al-‘Asqalānī, Aḥmad b. ‘Alī (1404 AH) Tahdhīb al-tahdhīb (1st ed.). Dār al-Fikr. (in Arabic)

al-ʿAsqalānī, Aḥmad b. ʿAlī (1418 AH) Rafʿ al-iṣr ʿan quḍāt Miṣr. Ed. ʿAlī Muḥammad ʿUmar (1st ed.). Maktabat al-Khānjī. (in Arabic)

al-ʿAsqalānī, Aḥmad b. ʿAlī (n.d.) Faṭḥ al-bārī sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī. Ed. Muḥibb al-Dīn al-Khaṭīb. Dār al-Maʿrifa. (in Arabic)

al-Zarʿī, Muḥammad b. Abī Bakr (1414 AH) Ṭarīq al-hijratayn wa-bāb al-saʿādatayn. Ed. ʿUmar b. Maḥmūd Abū ʿUmar (2nd ed.). Dār Ibn al-Qayyim. (in Arabic)

Zaylaʿī, ʿAbd Allāh b. Yūsuf (1357 AH) Naṣb al-rāya li-aḥādīth al-Hidāya. Ed. Muḥammad Yūsuf al-Bannūrī. Dār al-Ḥadīth. (in Arabic)